



خدا انسان شد! این بشر دوستانه ترین رویداد تاریخ است!

کولسیان ۲، ۳-۱۰

در او همه گنجهای حکمت و معرفت نهفته است. 4. این را می‌گویم تا هیچ کس شما را با استدلالهای فریبنده همراه نسازد. 5. زیرا هرچند در جسم از شما دورم، لیکن در روح با شما هستم و از مشاهده نظم و ایمان پادارتان به مسیح شادمانم. 6 پس همان‌گونه که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید: 7 در او ریشه گیرید و بنا شوید، و همان‌گونه که تعلیم یافتید، در ایمان استوار شده، لبریز از شکرگزاری باشید. 8. به هوش باشید کسی شما را با

فلسفهای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، که نه بر مسیح، بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است و از قدرتهای روحانی مسلط بر این دنیا نشأت می‌گیرد. 9. «زیرا آلوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است، 10 و شما در او، که همه ریاستها و قدرتها را سر است، از کمال برخوردار گشته‌اید .

«انسان می‌تواند محدودیت خودش را کنار بگذارد!» اولین مدیر یونسکو، جولیوس هاکسلی (۱۹۷۵-۱۸۸۷) این‌گونه بیان کرد. این اولین باری بود که جولیوس هاکسلی مفهوم فرا انسانیت را فرموله کرده. امروزه یک نوع فلسفه جدید پشت این اصطلاح وجود دارد. این بدان معناست که انسان‌ها ادعا می‌کنند که می‌توانند بر محدودیت‌های جسم خودشان پیروز شوند. پیروان این فلسفه بر این باورند که می‌توانند باعث پیش رفت افراد شوند تا دیگر درگیر با محدودیت‌هایی مانند سن، بیماری یا شرایط جسمانی نباشند. برای مثال انسان‌ها می‌توانند خودشان را کاملاً در رایانه ذخیره کنند و بنابراین برای همیشه از محدودیت‌های فیزیکی رها شوند. این تئوری آنها است.

فلسفه فرا انسانیت امروز برای ما عجیب به نظر می‌رسد. با این حال این فکر که باید نقص‌های انسان‌ها پاک شوند نه تنها قدیمی است، بلکه بر همه ما تأثیر می‌گذارد. اول از همه، ما مسیحیان از این شرایط قدیمی فانی انسانی شروع می‌کنیم تا نجات از آن را بپذیریم. ما انسان‌ها محدودیت‌هایی داریم و ناقص هستیم اما ما با همین بحث که در شخصیت انسانی وجود دارد مشکل داریم ...

مزمور ۱۰۳ تایید می‌کند: «انسان، روزهای عمرش همچون علف است؛ مانند گل صحرا می‌شکفتد، اما به وزش بادی از میان می‌رود،»

مبارزه با مرگ و میر انسانی نیز قدیمی است. یونانیان زمان پولس تصور متفاوتی داشتند چگونگی بایستی بر این مرگ و میر پیروز شوند. به عقیده آنها، دنیای فیزیکی با جهانی معنوی محاصره می‌شود. آنها یک ارتش از موجودات آسمانی را تصور می‌کردند که در پشت صحنه فعالیت می‌کردند و بر دنیای فیزیکی تأثیر می‌گذاشتند. ایده اصلی فرقه یونانی که در آن زمان وجود داشت، در جوامع مسیحی نیز تأثیر می‌گذاشت. آنها فکر می‌کردند که مردم می‌توانستند آن ارواح را به نفع خودشان تحریف کنند. آنها فکر می‌کردند که با تلاش به رسیدن به اوج دنیای ارواح، می‌توانند شاد و سالم باشند. یا اگر کسی این کار را نمی‌کرد ممکن بود نابود شود. از این رو جشن‌ها، قوانین و آیین‌های خاصی وجود داشتند تا کسی بتواند بر ارواح تأثیر بگذارد تا زندگی بهتری داشته باشد یا موفق تر باشد. راستش، این وسوسه که انسان بتواند خودش را بالا ببرد چیز جدیدی نیست. شما حتی می‌توانید همین احساس را درک کنید. چون ما انسان‌ها با تمام وجود مان می‌خواهیم چیز بهتری باشیم. و ما از محدودیتی مثل بیماری و مرگ می‌ترسیم. ما بیش از حد آرزوی چیزی بهتر از رنج و مرگ را داریم! در اصل می‌توان گفت که همین آرزوی اصلی انسان است. و با این حال این آرزوها اغلب ما را به بیراهه می‌کشاند. به جای یافتن یک زندگی بهتر و جدید از طریق هدف بالا، ما به عذاب مطلقه دست می‌یابیم. پولس نمی‌خواست تئوری‌های زمان خودش و ما را قبول کند. بر خلاف همه آنها او مقابل خدای پدر که بالاتر از همه موجودات بهشتی است زانو زد و اعتراف کرد: «خدا مرا آفریده. و ما می‌توانیم تمام زندگی را به دست او بسپاریم: جوان یا پیر. بیمار یا سالم؛ چاق یا لاغر؛ چه معلول باشیم یا چه باهوش ... ما می‌

توانیم همه چیز را به دستان پدر آسمانی بسپاریم. و از او فقط چیزهای نیک انتظار داشته باشیم. و ما می توانیم این کار را هر روز انجام دهیم و هر ساعت از نو جرات کنیم، جانمان را به دست خدا بسپاریم و از او انتظار خوبی داشته باشیم. فقط امکان دارد که ما اغلب مسیری را که خدا ما را در آن هدایت می کند، درک نکنیم. خدا همیشه به جای هدف بالا، دقیقاً بر عکس آن را دنبال می کند. او به سمت عمیق ترین مکان می رود. راه رسیدن به خدا بالا نیست، بر عکس به سوی پایین است. خدایی که به تنهای می توان گفت فرانسوی است، خود را در کودکی پوشاند و در آخور قرار داد. مارتین لوتر در این مورد نوشت: خدا از ما می خواهد که بیش از هر چیزی دیگر از او بترسیم، دوستش داشته باشیم و به او اعتماد کنیم و لوتر ادامه می دهد: اما در کریسمس خدا این اولین فرمان را گرفت و روی سر پسرش گذاشت. و گفت: «هان این پسر، خدای تو است» در آخور است. تو او را به عنوان خدای خود بپذیر. اگر او را دوست داشته باشی، مرا دوست داری. اگر به او اعتماد داشته باشی، به من اعتماد داری. زیرا در او من را خواهی یافت و هیچ جای دیگری.» راز کریسمس این است که ما خدا را مانند انسان در آخور می یابیم. از سوی دیگر، راز کریسمس این است که ما نیز انسانیت خود را در آخور نزد خدا می یابیم. خدا انسان می شود، انسان واقعی. در حالی که ما انسان ها تلاش می کنیم تا از انسانیت خود فراتر باشیم، خداوند انسان می شود. به همین دلیل خدا می خواهد که ما... انسان باشیم ... و انسان واقعی باشیم. و با تمام عیبهایمان و با همه محدودیتهایمان و با همه فناپذیری مان می توانیم فقط انسان باشیم. جامعه عزیز، زمانی که خدا را در میان خود می بینیم، کریسمس فرا می رسد. کریسمس نزدیک است وقتی که ما نه تنها یوسف، مریم و نوزاد را در آخور می بینیم، بلکه خود مان را در میان چوپانان و ستاره شناسان هم قرار می دهیم و از خدا در آن رویداد استقبال می کنیم. و دو معجزه در کریسمس اتفاق می افتند: اول اینکه ما خدا را در میان خود مان می بینیم. و دوم اینکه در تمام وجودمان، خود مان را در اطراف خدا می بینیم. بله، خدا در میان ما! خداوند در دنیای ما ریشه عمیقی دوانده است. خدا واقعاً متولد شده است. او واقعاً زندگی ما را پذیرفته، چنان محکم در ما لنگر انداخته است تا حتی مرگ ما را نیز بر دوش بگیرد. و به همین دلیل است که ما واقعاً می توانیم به این عیسی وابسته شویم. همانطور که پولس نوشت، "در او ریشه دار و استوار شده" کولسیان آن زمان این ایده را درک کرده بودند که مسیح تنها جزئی از یک نور بود که فراتر از او بود. آنها فکر می کردند که مسیح فقط نوعی پرتو نور است که به دنیای تاریک ما می تابد و دوباره ناپدید می شود. به همین دلیل، آنها معتقد بودند که فقط یک مسیحی معمولی بودن کافی نیست تا بتوان به زندگی ابدی رسید. علاوه بر غسل تعمید، فرد باید یک مسیحی بالاتر نیز می بود. بنابراین یک مسیحی باید نیک تر می بود یا حتی باید دست کم توانایی روحی می داشت. گاهی ترس وحشتناک پشت این عقیده نهفته بود. از آنجا که برای شان مسیح به تنهایی کافی نبود، آنها فکر می کردند که ممکن است کسی در ارواح پلید گرفتار شود و به طور ناگهانی توسط یک سرنوشت شیطانی نابود شود. و آنها همچنین فکر می کردند که ممکن است، بخشی از زندگی ما وجود داشته باشد که عیسی نتواند بر آن تاثیر بگذارد. آنها واقعاً می ترسیدند که در نهایت خدا آنها را قبول نکند و به هلاکت برساند. این ایده برای ما هم بیگانه نیست. همه از یک سرنوشت شوم می ترسند که می تواند ما و زندگی ما را در چند ثانیه از بین ببرد. پولس در برابر این ترس و در برابر همه این فلسفه ها با تولد مسیح پاسخ می دهد. مسیح واقعاً در دنیای ما ریشه دوانده است. او نه تنها در بیت لحم، بلکه در زندگی ما نیز لنگر انداخته است. و عیسی به صورت کامل در طول زندگی ما نزد ماست. هنگامی که خون و بدن او را در شام آخر دریافت کنیم، بیت لحم و کریسمس در قلب ما خواهند بود. پس اصلاً لازم نیست بترسیم که مسیح نیمه کاره رسیده. پس لازم نیست بترسیم که جنبه های تاریکی در زندگی ما وجود دارد که خدا نمی تواند به آنها نور بتابد. نه، به محض اینکه عیسی کاملاً انسان شد، او نیز کاملاً با ما ساکن خواهد شد. و اگر می ترسیم که خدا ما را ناامید کند، می توانیم به آن کودک در آخور نگاه کنیم. او اصلاً از انسانیت ما خجالت نمی کشید. اگر از کلبه نشینی نزد یوسف و مریم خجالت نمی کشید، از کلبه و دل ما هم خجالت نمی کشد. و اگر چنین است، پس عیسی کاملاً در ما ریشه دارد و ما کاملاً در او هستیم. کریسمس به این معنی است که کل هویت خدا در میان ما است. نکته شگفت انگیز این است که در این آخور نه تنها خدا را با خود مان می یابیم، بلکه خودمان را نیز در او می یابیم. پولس در تمام نوشته های خود بارها آن را با واژه اصلی تایید کرده است: "در مسیح" ما فقط می توانیم در مسیح باشیم زیرا خود عیسی نزد ما آمده و بدن ما را پذیرفته. او در خیابان های ما قدم می زند. او که از بهشت آمده است وارد زندگی روزمره ما نیز می شود. او می داند چه چیزی ما را آزار می دهد. او می داند که کجا به محدودیت های خودمان می رسیم. و این همان جایی است که او می خواهد باشد.

هم فلسفه های یونانی که می خواستند از جهان ارواح استفاده کنند و هم فرانسویان که در ابتدا ذکر شد، چیزی اساسی را می دیدند. آنها تشخیص داده بودند که انسان در وجود خود ناقص است. تنها مشکل این است که برای حل این نقص در جای اشتباهی جستجو می کند. ما انسانها خلقت خدا هستیم. و وقتی آن را انکار می کنیم، خود را نیز انکار می کنیم. بدون خدا ما نیز در انسانیت خود

پست شده ایم. . بنابر این انسان دوستانه ترین اتفاق تاریخ ما این است که خداوند انسان شد و یکی از ما شد. این به ما اعتماد بی کران نسبت به انسان بودنمان می دهد. آمین